



واکاوی الگوی اسلامی-ایرانی شهروندی و حقوق مرتبط به آن با نگاهی به الگوهای مشابه در دیگر کشورها

غلامحسین ایزدی، مصطفی تقی زاده انصاری، امید ملاکریمی^۳

۲۹

دوره ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۲۹

بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۳/۰۶

صص: ۳۰۴-۲۸۱

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشگاه مطالعات فرهنگی
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23295599.1403.12.1.12.0

چکیده

قوانین کشور ما در خصوص حقوق شهروندی ابهام داشته و این ابهام در خصوص مسئله تابعیت بیشتر است. تنها در قانون اساسی به اجازه دولت مبنی بر حق سلب تابعیت از متقاضیان و دو تابعیتی تأکید شده و در این خصوص قانون موضوعه وجود ندارد. اما الگوی اسلامی-ایرانی شهروندی در کشور ما سلب تابعیت را نپذیرفته و به تمامی معاندان اجازه بازگشت به موطن داده شده است. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی بوده و هدف آن است که الگوی اسلامی-ایرانی شهروندی در ایران با مدل غربی آن قیاس شود. الگوی غربی شهروندی در سرزمین‌های اشغالی پیاده شده و در مواردی کثیر اعراب دارای تابعیت رژیم صهیونیستی از حق شهروندی محروم شده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که این اقدام رژیم صهیونیستی با اصول حقوق بین‌الملل در تناقض می‌باشد. کنوانسیون‌های متعدد در سطح بین‌الملل و دیگر اسناد حقوقی و در رأس آن‌ها اعلامیه جهانی حقوق بشر، همگی اقدامات خودسرانه در جهت سلب تابعیت را محکوم دانسته و در شرایط خاص که اقدام دولت منجر به بی‌تابعیتی نشود و همچنین آخرین راه‌حل، پذیرفته شده است. رژیم صهیونیستی با وجود اعطای آزادی بیان به نمایندگان عرب پارلمان، در مورد تکلیف خود نسبت به شهروندان قصور داشته و در مواردی که حتی به سبب بزهکاری اعراب، از حمایت آنان خودداری کرده و در نهایت از آنان سلب تابعیت کرده است. این اقدامات کاملاً خلاف موازین حقوق بین‌الملل بوده و نوعی اقدام تبعیض‌آمیز محسوب می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: شهروندی، تابعیت، الگوی اسلامی-ایرانی، حقوق بین‌الملل.

۱. دانشجوی مقطع دکترا، حقوق بین‌الملل عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

tansariir@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱- مقدمه

با پیچیده شدن روابط حقوق خصوصی در سطح بین‌الملل، مفهوم تابعیت بیش‌ازپیش پررنگ شد. البته بحث تابعیت را می‌توان در نوشتارهای قدیمی نیز یافت. در گذشته‌های دور، هر شخص که در محدوده حکومتی مشخص زندگی می‌کرد، ضمن ادای تکالیف خود، از برخی مزایا بهره‌مند می‌شد. در راس حقوق و تکالیف شهروندان، به ترتیب حق اقامت دائم و پرداخت مالیات بود. حکومت‌ها نیز از قدرت سیاسی جهت حمایت از اتباع خود که مقیم خارج از کشور بودند استفاده می‌کردند. اما تغییر مکرر حکومت‌ها، مشقت رفت‌وآمدهای آن زمان، وجود حکومت‌های نژاد پرست و فقدان متولیان حقوق بین‌الملل، مانع از آن شد که بحث تابعیت به‌مانند اکنون، پررنگ باشد. در حال حاضر منابع حقوقی در سطح بین‌الملل به‌صورت متفق‌القول بیان داشته که هیچ فردی در جهان نباید بدون تابعیت باشد. فقدان تابعیت مشکلاتی از قبیل بی‌هویتی، نبود متولی حمایت و ... را فراهم کرده و مجامع بین‌المللی برای ممانعت از بروز بی‌تابعیتی اقداماتی داشته‌اند. در حال حاضر تعداد افراد بدون تابعیت در سطح چندین میلیارد نیست، لیکن دغدغه مجامع بین‌المللی آن است که همین تعداد معدود بیشتر نشوند. باین‌حال شاهد ایجاد بی‌تابعیت‌هایی بوده که قابلیت بحث در این مورد موجود است. در فلسطین اشغالی، حدود ۲ میلیون عرب عمدتاً مسلمان زندگی کرده که بازمانده فلسطینیانی بوده که پس از اشغال سرزمینشان در برخی نواحی باقی‌مانده و تابعیت رژیم صهیونیستی را دریافت کردند. در پارلمان ۱۲۰ عضوی رژیم صهیونیستی (کنست) حدود ۱۳ - ۱۴ نماینده عرب وجود دارد. خارج از بحث‌های حقوقی و سیاسی، اعراب ۴۸ دارای پیوند عمیق فرهنگی و دینی با فلسطینیان خارج از مناطق اشغالی بوده و در مواردی نیز نسبت‌های فامیلی بین آن‌ها برقرار است. به اعراب مقیم سرزمین‌های اشغالی، اعراب ۴۸ نیز اطلاق می‌شود که اشاره به سال اشغال فلسطین می‌باشد. طبیعتاً اعراب ۴۸ به نسبت فلسطینیان محدودیت‌های بیشتری برای مبارزه علیه اشغالگری داشته و در سال ۲۰۲۱، برای نخستین بار نزاع بین اعراب و یهودیان در شهر لود جنبه رسمی به خود گرفت. خارج از این مباحث، در مقاطع مختلف، رژیم صهیونیستی نسبت به سلب تابعیت برخی از این اعراب اقدام کرده که به نحوی علیه رژیم صهیونیستی در حال مبارزه بودند. از آنجاکه کشور فلسطین هنوز رسمیت حقوقی چندانی بالایی نیافته، سلب تابعیت اسرائیلی این افراد، به معنای فقدان تابعیت است. در این پژوهش عمل سلب تابعیت اعراب ۴۸ از دیدگاه حقوق بین‌الملل بررسی شده است.

۱- سوالات و اهداف

سوال پژوهش اینکه وضعیت حقوقی سلب تابعیت اعراب ساکن سرزمین های اشغالی برپایه الگوی اسلامی-ایرانی به چه صورت است؟ هدف پژوهش پاسخ دهی به این سوال می باشد.

۲- پیشینه پژوهش

فضائلی و کرمی (۱۳۹۶) بیان کردند که سلب تابعیت، پیامدهای ویرانگری چون فقدان حمایت حقوقی، نداشتن حق مشارکت در امور عمومی و فرایندهای سیاسی، دسترسی ناکافی به مراقبت های بهداشتی و آموزش، ضعف در اشتغال و استخدام، و آزار و اذیت و خشونت را برای فرد سلب تابعیت شده به همراه خواهد داشت. فرخی (۱۳۹۴) چنین بیان کرد که تابعیت از جمله تأسیسات سیاسی با آثار حقوقی است که داخل در قلمرو حقوق بین الملل خصوصی و حتی حقوق بین الملل عمومی می باشد. اگرچه داشتن تابعیت لازمه برخورداری از حقوق شهروندی است لیکن بنا بر تعریف، اعطاء یا ترک تابعیت عملی حاکمیتی (سیاسی) بوده و در صلاحیت خاص هر یک از دولت ها قرار دارد. فریپ^۱ (۲۰۱۶) بیان داشت که به موجب یک اصل بین المللی، هیچ شخص نسبت به ورود به کشورش ممنوع الورد نیست. بر این اساس، ملیت شخص غیرقابل تغییر است و در صورت خطاکار بودن وی، سلب تابعیت انجام نشده، لیکن پس از ورود به کشور، به جرم وی رسیدگی می شود. در مورد پناهندگی منبع حقوقی با ضمانت اجرایی مناسب وجود نداشته که نیاز به تدوین آن است. هاق (۲۰۱۹) در رساله دکترا با عنوان «حس مسئولیت نسبت به شهروندی» بیان داشت که جدا از مسائل حقوقی، ملیت هیچ شخص عوض نخواهد شد. مهاجرت و کسب تابعیت جدید هر چند که به ایجاد رابطه حقوقی جدید ختم می شود، لیکن ملیت و تبار وی برای همیشه به محل اصالت وی بازمی گردد. لذا کشورها می بایست شهروندان اصیل خود را همواره حمایت کرده و سلب تابعیت از طرف این کشورها صورت نگیرد.

۴- ملاحظات مفهومی و نظری

همان‌طور که بیان شد، تابعیت مفهوم جدید حقوقی است که پیشینه خاصی نمی‌توان برای آن یافت. اما می‌توان مفاهیم مرتبط بدان را به‌نوعی در متون اسلامی جستجو کرد. در این قسمت، جایگاه تابعیت در اسلام عزیز تشریح شده است. البته قابل‌ذکر است که به‌موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی کشورمان، منابع فقهی در سکوت قانون در حکم منابع حقوقی می‌باشند که از این جهت مشخص شدن جایگاه فقهی تابعیت اهمیت دارد.

۱-۴ ماهیت و انواع شهروندی در اسلام

با وجود نو بودن مفهوم تابعیت و عدم طرح صریح این عنوان در آثار فقهی، این مفهوم در نظام حقوقی و سیاسی اسلام پیش‌بینی شده و در این راستا، اصطلاح «دارالاسلام حکمی» در نوشتگان فقهی تا اندازه زیادی به‌مثابه ملاکی برای معنای اصطلاحی تابعیت به‌کاررفته است. نخستین دولت اسلامی با هجرت پیامبر مکرم اسلام (ص) به مدینه شکل گرفت. پیامبر اکرم با پیمان مدینه جمعی دولت خویش را مشخص کرد؛ مسلمانان (به‌طور طبیعی براساس پیمان دینی خود با خداوند) و یهودیان (بر اساس پیمان سیاسی با پیامبر اکرم) اعضای نخستین این جمعیت شدند. با فتح مکه و برخی سرزمین‌های دیگر و مسلمان شدن مردم آن سرزمین‌ها، جمعیت مسلمان دولت اسلامی افزایش یافت و با نزول سوره توبه و تشریح پیمان ذمه، عضویت پیمانی یا قراردادی در دولت اسلامی افزون بر یهودیان مدینه، سایر اهل کتاب را نیز شامل شد. به این ترتیب، با پیدایش دولت اسلامی در مدینه، نهاد تابعیت نیز به وجود آمد (خلیلیان، ۱۳۷۷: ۲۵).

از دیدگاه اسلام تابعیت بر یکی از دو پایه ایمان (اسلام) و پیمان (قرارداد) استوار است؛ از این رو، بر پایه موازین فقهی، فردی تابع دولت اسلامی به شمار می‌رود و از حقوق شهروندی در جامعه اسلامی برخوردار می‌شود که یا مسلمان باشد و یا اهل کتابی که با دولت اسلامی پیمان ذمه بسته است، بنابراین از دیدگاه اسلام، مرز خودی یا بیگانه بودن فرد تنها با یکی از دو معیار یادشده تعیین می‌شود. بنابراین، تابعیت در نظام حقوقی اسلام با عنوان «تابعیت امی یا اسلامی» و «تابعیت قراردادی» آمده و امروزه با پذیرش مبانی تابعیت در نظام حقوق بین‌الملل کنونی از سوی نظام حقوقی کشورهای اسلامی، به علت ضرورت‌های عملی و واقع‌گرایی، مفهوم نوینی با عنوان «تابعیت ملی» به دو تابعیت پیشین افزوده شده است (همان).

تابعیت اسلامی براساس مفهوم امت اسلامی، همه مسلمانان را امت واحده می‌داند که در امری به نام دین اسلام با یکدیگر مشترک‌اند. بر این اساس، سنجه تابعیت اسلامی هم‌کیشی و هم‌باوری است که البته بر اثر گرایش به اسلام به وجود می‌آید. از این رو، در اسلام، امت را جامعه باورمندان به وجود می‌آورند، نه اجتماع شهروندان (نجفی، ۱۳۹۴ ه.ق: ۵۸۴).

در نظام‌های حقوقی کنونی، مبدأ تابعیت طفل، زمان تولد است و در صورت اختلاف تابعیت پدر و مادر، اغلب تابعیت دولت متبوع پدر به طفل اعطاء می‌شود. ولی در نظام حقوقی اسلام، مبدأ تابعیت دینی طفل، زمان انعقاد نطفه، و معیار تابعیت او، انتسابش به طرف مسلمان است؛ خواه پدر باشد، خواه مادر، بنابراین، طفلی که مادرش مسلمان و پدرش کافر باشد، مسلمان و شهروند دولت اسلامی شمرده می‌شود. این طفل اگر مسلمان بودن خود را تا هنگام بلوغ حفظ کند و در آن زمان نیز اسلام را بپذیرد، از شهروندی دولت اسلامی بهره‌مند می‌شود (ابن قیم جوزیه، ۱۹۸۳ م: ۱۲۵).

در خصوص تابعیت قراردادی نیز طفل متولد از والدین غیرمسلمان که یکی از والدین او در هنگام انعقاد نطفه‌اش اهل ذمه باشد، ذمی به شمار می‌آید و از تابعیت قراردادی دولت اسلامی برخوردار می‌شود و برای بهره‌مندی از تابعیت حقیقی آن، باید تابعیت کمی خود را حفظ و در هنگام بلوغ، صریحاً با ضمناً تجدید قرارداد با استمرار آن را اعلام کند. در نظام حقوقی اسلام، استناد به زادگاه اصلیتی ندارد و فقط به‌عنوان نشانی از نسب، هنگامی که اصل نسب قابل اعمال نباشد، به آن استناد می‌شود. بر این اساس، طفل سرراهی که در مناطق مسلمان‌نشین سرزمین اسلامی یافت شود، مسلمان محسوب و از تابعیت دینی دولت اسلامی برخوردار می‌شود و طفلی که در مناطق ذمی نشین پیدا شود، ذمی به شمار آمده، از تابعیت قراردادی بهره‌مند می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۲۳۵).

تابعیت قراردادی بر مبنای اصل توحید به‌عنوان وجه مشترک تمام ادیان الهی، اقلیت‌های دینی زرتشتی، یهودی و مسیحی را تحت پوشش قرار می‌دهد. قرآن از این اقلیت‌ها با عنوان «اهل کتاب» یاد می‌کند و در سنت نبوی نیز از آن‌ها با عنوان «اهل ذمه» نام‌برده می‌شود و بر این مبنای انعقاد قرارداد ذمه با اقلیت‌های دینی مبادرت می‌گردد. اهل کتاب یا اهل ذمه مردم غیرمسلمانی هستند که نام کتاب مذهبی آنان در قرآن آمده باشد. اینان در صورتی که خراج و مالیات مقرر در قرارداد ذمه را به بیت‌المال مسلمین بپردازند، می‌توانند در ممالک اسلامی سکنی گزیده، در حمایت قانون اسلام به سربرند. به دیگر سخن، در برابر پرداخت مالیاتی به‌عنوان جزیه، دولت اسلامی موظف است که جان و مال اهل کتاب را

صیانت نماید. شایان ذکر است که به باور فقیهان عالی قدر اسلامی، اقلیت ذمی یا تابعان قراردادی از برخی معافیت‌های سیاسی و امتیازات ویژه مانند معافیت از دفاع از سرزمین اسلامی در برابر دشمن برخوردارند (ابن هشام، ۱۴۱۲ ه.ق: ۶۵۸).

اما تابعیت ملی به مثابه عاملی برای پیوند دادن فرد به عنوان تبعه، و دولت به سان دولت متبوع وی در ابعاد سیاسی، حقوقی و معنوی در حقوق بین الملل کنونی به کار گرفته می شود. این مفهوم از تابعیت در نظام حقوق اسلامی، بر مبنای آیه ۱۳ سوره حجرات پذیرفته شده است. در نظام‌های حقوقی عرفی برای تعیین تابعیت اصلی فرد به یکی از دو اصل نسب و زادگاه استناد می شود؛ یعنی تابعیت دولتی به طفلی داده می شود که والدین او در هنگام تولدش دارای تابعیت آن دولت باشند، یا طفل در سرزمین آن دولت به دنیا آمده باشد. این دو اصل در نظام حقوقی اسلام نیز با اندک تفاوتی پذیرفته شده است. بر این اساس، هرگاه شخصی از والدینی متولد شود که در هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان باشند و یا یکی از آنان مسلمان باشد، مسلمان فطری محسوب شده، از تابعیت دینی دولت اسلامی برخوردار می شود؛ به گونه‌ای که حتی اگر والدین طفل پس از انعقاد نطفه مرتد گردند، در تابعیت او تأثیری ندارد.

شایان یادآوری است که تابعیت اصیل در اسلام همان تابعیت امی یا اسلامی است و تابعیت‌های دیگر تنها به حکم مصلحت و ضرورت شناسایی می شوند و تابعیتی ثانوی به شمار می آیند. بنابراین، در حقوق اسلامی دو نوع تبعه وجود دارد، تبعه امی و مسلمان، و تبعه ذمی یا قراردادی یا غیرمسلمان (همان).

۲-۴ الگوی اسلامی شهروندی

باتوجه به انواع تابعیت در نظام اسلامی، سلب تابعیت را نیز باید برحسب نوع تابعیت بررسی کرد. سلب و تغییر تابعیت در مورد تابعیت دینی یا امی ممکن نیست، زیرا این تابعیت لازمه مسلمان بودن فرد است، حتی به نظر بسیاری از فقها، کسی که اسلام را ترک کرده و مرتد شده، از برخی جهات در حکم مسلمان است و با ارتکاب عمل مجرمانه ارتداد نیز از تابعیت دولت اسلامی خارج نمی شود. براساس بعضی فتواها، تنها فرض خروج از تابعیت اسلامی آنجاست که خروج از دین به معنای ارتداد نباشد و شخص، کافر اصلی محسوب شود، نه مرتد، و آن موردی است که مسلمان حکمی در هنگام بلوغ، اسلام را نپذیرد. به سخن دیگر، فرد به واسطه مسلمان بودنش عضو است و جامعه اسلامی و شهروند دولت اسلامی است و بدیهی است که هیچ کس نمی تواند مسلمان بودن را از دیگری سلب

کند؛ بنابراین، دولت اسلامی نمی‌تواند از اتباع مسلمان خود سلب تابعیت کند، حتی اگر مرتکب بزرگ‌ترین و شدیدترین جرائم شده باشند (طباطبایی، ۱۹۷۳م: ۵۷۸).

از این رو، دولت‌هایی که مدعی پایبندی به موازین شرعی هستند، هرگز مجاز نخواهند بود از شهروندان مسلمان خود سلب تابعیت کنند و این اقدام، مطابق فقه اسلامی نمی‌تواند به‌عنوان یک مجازات شرعی مورد حکم قرار گیرد؛ به‌ویژه اگر سلب تابعیت دولت اسلامی از فرد مسلمان سبب بی‌تابعیتی او و با پذیرش تابعیت دولت غیراسلامی شود. لیکن تابعیت قراردادی با فسخ قرارداد و یا مسلمان شدن ذمی تغییر می‌کند. البته در این نوع تابعیت نیز به سبب لازم بودن عقد ذمه از طرف مسلمانان، دولت اسلامی اصولاً نمی‌تواند بی‌دلیل اقدام به سلب تابعیت از اهل ذمه کند، ولی در صورتی که اهل ذمه اساس قرارداد را نقض کنند یا جرمی مرتکب شوند که نقض اساسی قرارداد به شمار آید، دولت اسلامی جایز است از آنان سلب تابعیت نماید (زیدان، ۱۳۹۶ ه.ق: ۴۷). خودداری از پرداخت جزیه، نپذیرفتن احکام قضایی اسلام، همکاری با دشمنان مسلمانان و قیام مسلحانه علیه دولت اسلامی از مصادیق این قاعده‌اند، همچنین از نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌توان چنین برداشت کرد که اگر اهل ذمه مرتکب اعمالی شوند که جنبه تخریبی، مفسده‌انگیز و ضداسلامی داشته باشد، دولت اسلامی به خود حق خواهد داد که با این‌گونه اقدامات، برخورد قانونی و بازدارنده داشته باشد در غیر این صورت، مسلمانان و دولت اسلامی حق تعرض به این افراد را ندارند (طباطبایی یزدی، ۱۹۸۸ م: ۳۹۸).

بنابراین، در این زمینه، سلب تابعیت فرد یا افراد ذمی خاطی و پیمان‌شکن را می‌توان در شمار اقدامات تنبیهی حکومت اسلامی قرارداد (محقق حلی، ۱۳۸۹ ه.ق: ۴۷۸). برخی فقیهان بر این باورند که نقض هریک از شرایط ذمه، موجب نقض قرارداد ذمه شده، به تبع آن حاکم اسلامی حق اخراج با تنبیه فرد با افراد متخلف را خواهد داشت، اما سلب تابعیت امی (تابعیت فرد یا افراد مسلمان) هرگز مجاز شمرده نشده است (کامل، ۱۹۸۹م: ۵۷۴).

۴-۳ الگوی ایرانی شهروندی

دولت جمهوری اسلامی ایران از اختیار قانونی خود به نحوی خاص استفاده کرده که آن را «الگوی سلب تابعیت اسلامی-ایرانی» می‌نامند. گروه‌هایی که به هر نحو با اساس نظام اسلامی مخالف بوده و به‌صورت سیاسی یا نظامی علیه حکومت مبارزه کردند عملاً خواهان تبعیت از جمهوری اسلامی ایران نبودند. برخی از این عناصر، تابعیت کشور دیگر را دارا بودند که در واقع شرط نخست سلب تابعیت

برقرار بود. اما برخی دیگر که تابعیت کشور دیگر را انتخاب نکرده‌اند عملاً دشمنی خود را با نظام ولایت فقیه اعلام کرده‌اند (بالا زاده، ۱۳۸۳: ۸۵). در مورد این افراد دو نظریه وجود دارد. نظر اول بیان می‌دارد که خواه/ناخواه این افراد اصالت ایرانی داشته و حق داشتن تابعیت ایرانی را دارند. اما نظریه دوم بیان می‌دارد که این افراد با اعلام انزجار خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران عملاً نسبت به سلب تابعیت خود درخواست داده‌اند. نظریه دوم طرفداران بیشتری دارد. به لحاظ منطقی نیز کسانی که عملاً با نظام حاکم بر ایران مخالفت داشته و دست به مبارزه با آن برداشته‌اند خواهان تبعیت نبوده و شرط دوم سلب تابعیت محرز است (خلیلیان، ۱۳۷۷: ۸۵).

با این اوصاف جمهوری اسلامی ایران هرگز از این افراد سلب تابعیت نکرد و آن‌ها بارها موفق به دریافت مدارک هویت ایرانی در خارج از کشور شده‌اند. مخالفان این رویه دولت، امکان سوءاستفاده از مدارک شناسایی را علتی بر اشتباه این الگو می‌دانند (دانش پژوه، ۱۳۹۲: ۵۴). اما موافقان این الگو به دو دلیل با آن موافق هستند. دلیل اول امکان فروپاشی درونی سازمان‌های معاند و دلیل دوم سهولت در تعقیب قضائی آنان (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۴۸). به موجب مفاد قانون مجازات اسلامی، هرگونه اقدام علیه امنیت ملی کشور، خواه در خارج از ایران طرح‌ریزی شده یا داخل ایران و خواه توسط اتباع خارجی صورت گرفته و خواه توسط اتباع ایران، مستوجب مجازات است. اما با توجه به امکان حمایت قضائی از مجرمان امنیتی توسط دول بیگانه، وجود تابعیت ایرانی آن‌ها صلاحیت دادگاه‌های ایرانی و رد لزوم تبعیت آنان از قوانین خارج از ایران را منتفی می‌داند.

۲-۲-۱- سیاسی بودن الگو

در خصوص تقابل علوم سیاسی و حقوق؛ نظرات مختلفی وجود داشته که جهت اطاله کلام از آن گذر می‌گردد. اما ذکر این نکته قابل توجه است که در صورت ممنوعیت یک‌رویه اجرایی مطابق قانون، نمی‌توان سیاستی بر پایه آن تنظیم کرد. در خلأ حقوقی، دولت نسبت به اتخاذ سیاست در خصوص مسئله تابعیت اختیار دارد. بنابراین الگوی مذکور را می‌توان کاملاً سیاسی دانست، چراکه قانون چارچوبی چندان دقیقی برای آن مشخص نکرده و بنابراین اختیار دولت به اتخاذ تصمیم در این مورد بالاست. سیاسی بودن الگو به معنای مسئولیت قوه مجریه در اتخاذ آن است. این اقدام اجرایی نه توسط قوه مقننه الزامی شده و نه توسط الزامات حقوقی قوه قضائیه؛ بلکه حسب اختیارات حکومت و دولت جمهوری

اسلامی ایران به‌عنوان یک سیاست جهت برخورد با اتباع ایرانی اتخاذ شده و بنابراین نیازمند نگاهی سیاسی است.

۲-۲-۲- اختیار عفو

دکترین ولایت‌فقیه برپایه اصول و قواعد اسلامی، اختیارات خاصی برای ولی‌فقیه در خصوص عفو مجرمان قرار داده که در قانون اساسی نیز منعکس شده است. بنابراین در موارد خاص بسته به شرایط خاص کشور، ولی‌فقیه حق عفو و گذشت مجرمان را دارد. طبیعتاً شرایط عفو مجرمان می‌بایست مشخص بوده و بنابراین در الگوی سلب تابعیت نیز جای دارد. علوم اسلامی تأکید دارند که مجازات مجرم از بابت تنبیه، قدرت بازدارندگی و امان بودن مردم از دست مجرم بوده و ولی‌فقیه حسب صلاحدید خود می‌تواند از اختیارات عفو خود استفاده کند. یکی از شروط عفو معاندین، پذیرش توبه و بازگشت به سمت ولایت‌فقیه است. بنابراین طبق الگوی مذکور، فریب‌خوردگانی که به‌اشتباه خود پی برده‌اند، مورد عفو قرار می‌گیرند. بنابراین جنبه تنبیهی و تأدیبی مجازات حاصل می‌شود. در مورد دوم، قدرت بازدارندگی نیز به نحوی دیگر خود را نشان می‌دهد. تبلیغات منفی شدید علیه جمهوری اسلامی ایران این عقیده را تلقین می‌کرد که در صورت بازگشت و توبه، بازهم از مجازات در امان نیستند، اما جمهوری اسلامی ایران نشان داد که به قول خود پایبند بوده و همین مسئله عاملی برای فروپاشی داخلی سازمان‌های معاند شد. در مورد آخر نیز بازگشت این افراد به کشور و بودن در سایه جمهوری اسلامی ایران، شهروندان را از خطرات آنان حفظ کرده و بنابراین ارکان مجازات در مورد آن‌ها اجرا شده است. لذا الگوی عفو جمهوری اسلامی ایران کاملاً هوشمندانه براساس تعالیم الهی استوار است.

۲-۲-۳- برخورد به مثابه مسئله داخلی

سلب تابعیت از دشمنان کشور، به معنای برخورد حکومت با عناصر خارجی بوده که تابع مسائل سیاسی و همچنین قواعد حقوق بین‌الملل است. اما برخورد با اتباع خود، جنبه داخلی به موضوع می‌بخشد. حتی به فرض کسب تابعیت‌های چندگانه توسط ایرانیان، تابعیت اصلی و تبار آنان ایرانی تلقی شده و با توجه به الگوی تابعیت جمهوری اسلامی ایران، تابعیت مضاعف برای اتباع ایرانی‌الاصل معنایی نداشته و مطابق با قوانین ایران با آن‌ها برخورد می‌شود. بنابراین با الگویی که جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است، برخورد حکومت ایران با معاندین دقیقاً به‌مانند برخوردها در مسائل داخلی

بوده که امری بس ساده‌تر از برخوردهای سیاسی با شکورهای دیگر است. بنابراین الگوی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تابعیت را می‌توان هوشمندانه دانست.

۴-۴ الگوی غربی شهروندی

رژیم صهیونیستی که با حمایت آمریکا و انگلستان در تاریخ ۱۴ می ۱۹۴۸ اعلام موجودی کرد، باتوجه به حضور اکثریت جمعیت آن زمان که متشکل از یهودیان غربی تبار بود، فرهنگ غربی را در کشور خودخوانده خود حاکم ساخت. در حال حاضر نیز بین یهودیان غربی تبار و شرقی تبار، تبعیضاتی وجود داشته که خارج از بحث پژوهش کنونی می‌باشد. نکته قابل توجه این‌که به دلایلی که به آن اشاره شد، فرهنگ و سیاست غربی در فلسطین اشغالی حکمفرما است که به دلایل مختلف رژیم صهیونیستی می‌بایست در مقابل آن مسئولیت داشته باشد. بر همین مبنا، برای اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی حق تابعیت قائل شده و نمایندگان آنها در پارلمان رژیم صهیونیستی حضوری فعال دارند. در حال حاضر صدها هزار عرب اسرائیلی در حال گوش دادن به برنامه‌های ماهواره ای مهیج ضداسرائیلی بوده و برای آنکه رژیم صهیونیستی به نقض حقوق آنها متهم نگردد، مانع از این گونه اقدامات آنها نمی‌گردد. اگر رژیم صهیونیستی مانع مشاهده این برنامه‌ها شود، به نقض حقوق بشر متهم شده و باتوجه به حضور فعال رژیم در برخی مجامع، خواهان متهم شدن به آن نیست. در واقع مسائل جزئی حقوقی از این قبیل، می‌تواند برای رژیم صهیونیستی آزاردهنده باشد که بهتر است خود نسبت به رفع آنها اقدام کند. این گونه حساسیت در مقطع زمانی کنونی که چند کشور غربی با رژیم صهیونیستی معاهده صلح امضاء کرده اند، بیشتر است؛ چرا که این کشورها می‌توانند در روابط با رژیم صهیونیستی، خواهان حفظ حقوق اعراب نیز باشند (فینکلستین، ۲۰۰۳: ۵۹).

رژیم صهیونیستی از ابتدای تاسیس، توسط جهان اسلام طرد شد. اما با حمایت‌های بی دریغ ایالات متحده آمریکا از رژیم صهیونیستی، این رژیم حضور پررنگ در مجامع بین‌المللی داشت و با دیگر کشورهای غیراسلامی، روابط نزدیکی برقرار کرد. پس از پیمان کمپ دیوید (۱۹۷۹) یخ روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی شکسته شد و در حال حاضر این رژیم در مجامع بین‌المللی حضوری فعال دارد. باتوجه به این حضور فعال، انتساب موارد نقض حقوق بین‌الملل به این دولت وجود داشته، لیکن در عمل ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد. میلیون ها عرب ۴۸ مقيم سرزمین های اشغالی،

دید مثبتی نسبت به این رژیم ندارند. اما در مواقع حساس که اعمال خلاف حقوق بشر توسط اسرائیل صدای جهانیان را بلند کرده و بحث به شورای امنیت سازمان ملل کشیده می شود، با حمایت ایالات متحده آمریکا، قطعنامه های ضداسرائیلی و تو خواهد شد. به هر حال می توان چنین نتیجه گرفت که دولت اسرائیل سعی کرده که در مواردی جزئی، به حقوق بین الملل پایبند باشد و تنها در موارد حساس نسبت به گردن گشی اقدام نماید. لذا آزادی های نسبی اعراب ۴۸ نمودی از این سیاست دولت اسرائیل است که براساس حقوق شهروندی و آزادی بیان، به صدای اعتراض همه اعراب علیه اسرائیل مبدل شده اند. انتساب عنوان خائن به اعراب ممکن نیست، چرا که براساس حق شهروندی خود، به دولت اسرائیل در قبال اقدامات علیه فلسطینیان اعتراض دارند. از آنجا که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت اسرائیل را اعراب ۴۸ تشکیل می دهند، دولت ملزم به استماع صدای اعتراض آنان است (گلون، ۲۰۱۴: ۶۸).

۱-۴-۴ مبانی شهروندی اعراب ۴۸

در زمان تأسیس کشور جعلی اسرائیل (اشغال فلسطین)، با حمایت مصر و اردن، مناطق نوار غزه و کرانه باختری از اشغال حفظ شد و ملت فلسطین نیز از نابودی در امان ماند. اما بخشی از فلسطینیان در مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ باقی مانده که بعدها با فشار مجامع بین المللی تابعیت رژیم صهیونیستی را دریافت کردند. به این شهروندان، اعراب اسرائیلی گفته شده که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت اسرائیل را در بر می گیرند. باین وجود اکثریت اعراب اسرائیل خود را با مردم فلسطین یک ملت دانسته و تعلق خاطر آنها به فلسطین و آرمان آن بیشتر از اسرائیل می باشد. ملت در لغت به معنای مردم یک کشور (معین، ۱۳۶۳: ۴۷)، کیش و دین (دهخدا، ۱۳۵۰: ۵۵)، و شریعت (عمید، ۱۳۴۲: ۱۱۲)، آمده است. تابعیت اسرائیلی این اعراب به صورت قهری بوده و لذا نمی توان کل مردم ساکن در فلسطین اشغالی را یک ملت دانست. به هر حال پیش از ورود یهودیان به سرزمین فلسطین، کل اعراب یک ملت بوده که در طی ماجرای تقسیم فلسطین و سرانجام اشغال آن، اعراب به دودسته ساکن مناطق اشغالی و خارج از آن تقسیم شدند. نظریه جمهور آن است که اعراب اسرائیل با مردم فلسطین یک ملت بوده و می باشند. اما از دیدگاه حقوقی، اعراب اسرائیل دارای تابعیت این رژیم بوده و باتوجه به حضور نمایندگان آنها در کنست، جزئی از شهروندان این کشور (البته در نظریه عدم شناسایی اسرائیل، از آن با نام کشور یاد نشده، بلکه یک رژیم غاصب محسوب می شود) بوده و منازعه آنها با دولت اسرائیل جنبه داخلی دارد.

۲-۴- نقش فلسطینیان در درگیری های ۲۰۲۱

در ۱۰ مه ۲۰۲۱، در ادامه منازعات بین اسرائیل و فلسطین، درگیری های خشونت باری بین معترضان فلسطینی و پلیس رژیم صهیونیستی بر سر حکمی برنامه ریزی شده از طرف دادگاه عالی اسرائیل در خصوص بیرون راندن فلسطینیان از شیخ جراح، بیت المقدس شرقی درگرفت. البته این ناآرامی ها از ۶ مه همان ماه آغاز گردیده بود و ۴ روز بعد به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد که به مدت ۱۱ روز تا تاریخ ۲۱ مه همان ماه ادامه یافت و با آتش بس پایان یافت. این درگیری ها، که با شب قدر و روز اورشلیم هم زمان شدند، به زخمی شدن بیش از ۳۰۰ نفر، که اکثر آنان غیر نظامیان فلسطینی هستند، منجر شده اند. خشونت ها با محکومیت بین المللی همراه بوده و برای کاهش تنش ها، تاریخ اعلام حکم دادگاه عالی به مدت سی روز به تعویق افتاده است. در ۹ مه و پس از آن که فلسطینیان مستقر در حرم شریف به جمع آوری سنگ و ابزار آتش بازی پرداختند، پلیس دادگاه عالی اسرائیل پیش از برگزاری یک راهپیمایی از سوی یهودیان ملی گرا که بعدتر لغو شد، به مسجد الاقصی یورش برد. حماس؛ گردان های قسام و جهاد اسلامی با موشک شهرهای حساس اسرائیل از جمله تل آویو؛ حیفا؛ اشدود و... را مورد هدف قرار دادند که موجب آسیب های مالی و جانی به شهروندان و حکومت اسرائیل شد (رکسر، ۲۰۲۱: ۱۵۵۵).

باتوجه به این که آغاز ماجرا با اخراج اعراب از مناطق عرب نشین داخل سرزمین های اشغالی آغاز شد، اعراب اسرائیلی به حمایت از هم زبانان خود برخاسته که در نوع خود بی سابقه است. مرکز درگیری ها شهر لود گزارش شود. این شهر در نزدیکی تلاویو و محل فرودگاه بین المللی بن گوریون می باشد که در طی سالیان دراز، یهودیان و اعراب در کنار یکدیگر زندگی می کنند. محققان علوم انسانی معمولاً به صورت مقطعی به این شهر سفر کرده تا مطالعات مرتبط با زندگی اقوام را تکمیل نمایند. اما در سال ۲۰۲۱ اعراب ساکن این شهر با نیروهای اسرائیل و همچنین افراط گرایان یهودی درگیر شدند که سرانجام پس از پایان آتش بس، این درگیری ها پایان یافت. ویژگی خاص این منازعه برخلاف منازعات پیشین یک قرنی، ورود اعراب اسرائیل به صحنه نبرد بین اسرائیل و فلسطین می باشد.

۳-۴- مصادیق سلب شهروندی اعراب ۴۸

در مقاطع مختلف زمانی، دادگاه عالی اسرائیل نسبت به سلب تابعیت اعراب ۴۸ که در مبارزه با اسرائیل دست داشته اند اقدام کرد.

در سال ۲۰۰۴، شش شهروند عرب اسرائیل ساکن شهر طیبه واقع در شمال فلسطین اشغالی به جرم دست داشتن در اعمال علیه امنیت اسرائیل، سلب تابعیت شدند (لوی، ۲۰۲۱: ۲۸۵).

در سال ۲۰۰۵ میلادی، سه شهروند عرب اسرائیلی در اردن به زندان محکوم شدند که در پی تلاش‌های وکیل آنان و درخواست آنان از دولت اسرائیل در جهت اقدام برای آزادی آنان، دولت اسرائیل با توجه به بزهکاری آنان در اردن، سلب تابعیت آنان را اعلام کرده و آنها را بدون تابعیت در اردن رها نمود (همان).

در سال ۲۰۰۶ میلادی، یک شهروند عرب اسرائیلی در حین اقامت در ایالات متحده آمریکا به جرم همدستی با تروریست‌ها بازداشت شد و در این حین، اسرائیل سلب تابعیت وی را اعلام نمود (همان).

در مواردی خاص، بازهم اسرائیل سلب تابعیت اعراب اسرائیل را اعلام کرد و آنها را به جمعیت بدون تابعیت‌ها اضافه نمود که اطلاعات خاصی در این مورد در دسترس نیست. اما به هر حال سلب تابعیت این افراد توسط دولت اسرائیل انجام شده که در این جا جای بحث دارد (همان). اعراب سلب تابعیت شده یا در اقدامات علیه امنیت رژیم صهیونیستی دست داشته و یا مرتکب بزهکاری شده‌اند و به همین سبب بدون تابعیت رها شده‌اند.

۴-۵ منابع حقوقی مرتبط با تابعیت

ساده‌ترین تعریف تابعیت عبارت است از «تعلق یک شخص یا شیء به دولتی معین». تعاریف دکترینال دیگر، بعضاً واژه «تعلق» را به کار نمی‌برند و تابعیت را «رابطه میان شخص یا شیء معین با دولتی معین» تعریف می‌کنند که البته این «رابطه» دارای ابعاد مختلف سیاسی، حقوقی و معنوی است. اغلب اسناد بین‌المللی مرتبط از جمله کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی (۱۹۵۴) کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت (۱۹۳۰) و پیش‌نویس مواد راجع به تابعیت اشخاص طبیعی در خصوص جانشینی دولت از تعریف تابعیت خودداری کرده‌اند. باین حال، ماده ۲ کنوانسیون اروپایی تابعیت (۱۹۹۷)، تابعیت را چنین تعریف کرده است: «پیوندی حقوقی میان یک شخص و یک دولت که نشان‌دهنده اصالت نژادی آن شخص نیست». این تعریف با توصیف دیوان بین‌المللی دادگستری از تابعیت نیز مشابهت دارد. دیوان در قضیه نوت‌بام بیان می‌کند که «مطابق رویه دولت‌ها، تصمیمات قضایی و داوری و نظرات نویسندگان، تابعیت پیوندی حقوقی اعیان فرد و دولت است که پایه آن یک پیوستگی واقعی اجتماعی، ارتباط واقعی در خصوص هستی، منافع و احساسات، حقوق و تعهدات متقابل است» (مقامی، ۱۳۹۶: ۳۵۹).

مطابق آنچه از دکترین، عرف بین‌المللی، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی، سیاق تلویحی کنوانسیون ۱۹۵۴ و ماده یک کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه استنباط می‌شود، یکی از نتایج «تعلق» شخص به دولت در تعریف تابعیت، آن است که هر دولتی براساس قوانین خود، اتباعش را مشخص می‌کند. مطابق ماده یک کنوانسیون ۱۹۳۰ و ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۹۷ چنین قانونی باید از سوی دولت‌های دیگر به رسمیت شناخته شود و با حقوق بین‌الملل، مطابقت داشته باشد. به عبارت دیگر، قوانین تابعیت نباید مغایر تعهدات بین‌المللی عرفی یا قراردادی دولت‌ها باشند. بنابراین، تعیین اتباع کشور به وسیله قانون، یکی از جلوه‌های حاکمیت دولت محسوب می‌شود، اما اعمال این صلاحیت نیز همچون دیگر صلاحیت‌های دولت ممکن است به وسیله حقوق بین‌الملل محدود شده باشد و از حوزه موضوعاتی که به تعبیر بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد «در صلاحیت ضروری داخلی دولت» هستند خارج شود.

یکی از مبانی چنین محدودیت‌هایی در حقوق بین‌الملل معاصر، مسئله حقوق بشر است؛ به گونه‌ای که کمتر موضوعی است که به واسطه گره خوردن با یکی از حقوق بنیادین شناسایی شده در نظام بین‌المللی، جنبه بین‌المللی نداشته و از زیست صرفاً داخلی خود خارج نشده باشد. مسئله تابعیت از همان ابتدای جنبش بین‌المللی حقوق بشر، به صراحت یک موضوع حقوق بشری و در نتیجه بین‌المللی تلقی شده، چنانکه ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر این مسئله را در قالب دو گزاره حق محور بیان کرده است. مطابق این ماده، اولاً «هر کس حق داشتن تابعیت دارد» و ثانیاً «تابعیت یا حق تغییر تابعیت هیچ‌کس نباید به صورت خودسرانه از وی سلب شود» (مقامی، ۱۳۹۶: ۳۶۰).

طبق اشاره کمیسیون حقوق بین‌الملل، تحولات حقوق بشر، دیدگاه سنتی نسبت به تابعیت را دگرگون کرده است. دیدگاه پیشین، براساس منافع دولت استوار بود و نه منافع فرد، درحالی‌که توازن میان اعمال حاکمیت دولت و منافع، حقوق و آزادی اشخاص ضروری است. بنابراین، برخلاف آنچه پیشینیان می‌گفتند اینک حق دولت‌ها برای تصمیم‌گیری درباره تابعیت، مطلق نیست و دولت‌ها باید در این خصوص، تعهدات بین‌المللی حقوق بشری خود را به‌طور کامل مراعات کنند.

۱-۵-۴ ممنوعیت تبعیض نژادی

اصل منع تبعیض، یکی از عناصر بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر است، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» از جمله مصادیقی که برای بیان تعهدات عام‌الشمول دولت‌ها در برابر جامعه بین‌المللی در کل بر می‌شمارد، منع تبعیض نژادی است. البته، تبعیض تنها به تبعیض نژادی

محدود نمی‌شود و دیگر زمینه‌ها همچون قومیت، ملیت و مذهب را نیز در بر می‌گیرد. اما با توجه به سیاست‌های نژادپرستانه دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی، بیشترین تأکید و تمرکز در سطح بین‌المللی بر تبعیض نژادی بوده که برآیند آن تصویب یکی از اولین کنوانسیون‌های حقوق بشری ملل متحد، یعنی کنوانسیون امحاء تمامی اشکال تبعیض نژادی در سال ۱۹۶۵م است، کمیته امحاء تبعیض نژادی بر این نکته تأکید دارد که سلب تابعیت بر مبنای نژاد، رنگ پوست یا منشأ قومی و ملی، نقض تعهد دولت‌ها مبنی بر بهره‌مندی غیر تبعیض‌آمیز از حق بر تابعیت است و شورای حقوق بشر نیز آن را نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین می‌داند (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۸۵).

به نظر می‌رسد سلب تابعیت بر مبنای تبعیض‌آمیز را می‌توان متضمن نقض قاعده آمره دانست. اگرچه همه تعهدات عام‌الشمول ناشی از قواعد آمره نیستند و از رأی دیوان مبنی بر عام‌الشمول بودن تعهد دولت‌ها نسبت به منع تبعیض، به‌تنهایی نمی‌توان آمره بودن آن را استنباط کرد، لیکن قاعده منع تبعیض نژادی از عناصر محوری حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر است و دارای ویژگی‌های قواعد آمره، به نحو یادشده در ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹م حقوق معاهدات شناخته می‌شود و در کنار قواعدی مانند منع تجاوز، منع نسل‌زدایی، منع شکنجه، و منع برده‌داری و تجارت برده، از مصادیق قطعی قواعد آمره به شمار می‌رود.

۲-۵-۴ ممنوعیت بی‌تابعیتی

بی‌تابعیتی، محتمل‌ترین و نزدیک‌ترین پیامد منفی سلب تابعیت است. شناسایی رسمی حق بر تابعیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بحران آوارگی و بی‌تابعیتی پس از جنگ جهانی دوم پدیدار شد (هاق، ۲۰۱۹: ۵۵).

در این راستا کنوانسیون مربوط به وضعیت آوارگان در سال ۱۹۵۱م و کنوانسیون‌های مربوط به وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و نیز کاهش بی‌تابعیتی در قالب رژیم حقوقی مجزا از وضعیت آوارگان، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۱م انعقاد یافت.

همانا هدف کنوانسیون ۱۹۵۴م حمایت از حقوق بنیادین اشخاص بی‌تابعیت شده و هدف کنوانسیون ۱۹۶۱م پیشگیری از بی‌تابعیتی در آینده بود. به‌این ترتیب، مهم‌ترین سند حقوقی بین‌المللی مختص پیشگیری از بروز بی‌تابعیتی، کنوانسیون ۱۹۶۱م در خصوص کاهش بی‌تابعیتی است، مرتبط‌ترین مقرره‌های مربوط به سلب تابعیت در این کنوانسیون، بند نخست ماده ۸ و ماده ۹ می‌باشد. براساس

مقرره نخست، دولت‌های متعاقد باید از اقدام به سلب تابعیت افراد، در صورتی که آن عمل به بی‌تابعیتی آنان منجر شود، خودداری کنند. ماده ۹ نیز به‌نوعی مکمل بند ۲ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر منع محرومیت خودسرانه افراد از تابعیت است و برابر آن دولت‌های متعاقد موظف‌اند از سلب تابعیت فرد یا گروهی از افراد به دلایل قومی، مذهبی یا سیاسی خودداری نمایند.

۳-۵-۴ ممنوعیت سلب تابعیت خودسرانه

منع سلب تابعیت خودسرانه، محدودیت دیگری است که حقوق بین‌الملل بر حاکمیت بی‌رقیب دولت‌ها در عرصه تابعیت بار می‌کند. این ممنوعیت در راستای تحقق بند نخست ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل گرفته است که بر مبنای آن همگان دارای حق بر تابعیت هستند، این ممنوعیت در بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز قید شده است. هر چند در حقوق بین‌الملل کنونی، سلب تابعیت در برخی موارد همچون تدلیس و تقلب در کسب تابعیت مجاز دانسته شده است که این‌گونه موارد اصولاً کشف نداشتن شرایط تحصیل تابعیت فردی است که تابعیت کشور به او اعطا گردیده است، ولی توسل به سلب تابعیت حتی در چنین مواردی نیز باید همراه با تضمینات شکلی و ماهوی مشخصی بوده، خودسرانه نباشد. خودسرانه نبودن اقدام به سلب تابعیت حاکی از لزوم رعایت عدالت شکلی و طی فرایندهای قانونی مقتضی است، عدالت شکلی وسیله استقرار عدالت ماهوی است و دادرسی منصفانه ناظر بر عدالت شکلی در فرایندهای قضایی تلقی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حصول نتیجه‌های عادلانه در این فرایندها در گرو تأمین معیارهای مربوط به چگونگی تفسیر و اجرای قواعد ماهوی است و این معیارها همان قواعد ثانوی هستند، در این زمینه، کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی مقرر می‌دارد که دولت متعاقد نباید به سلب تابعیت متوسل شود، مگر مطابق قانونی که حق استماع عادلانه را برای فرد مورد نظر در برابر دادگاه یا هر نهاد صالح و مستقل دیگری فراهم سازد (فارنجا، ۲۰۰۶: ۷۵).

چنان‌که هویدا است در این کنوانسیون بر دو مؤلفه فرایند قضایی عادلانه، یکی لزوم تجویز سلب تابعیت به‌موجب معیار و مقرره عینی قانونی، و دیگری امکان بهره‌مندی فرد ذی‌نفع از محکمه و مرجع صلاحیت‌دار مستقل، تأکید شده است.

خاطر نشان می‌شود که مفهوم خودسرانگی تنها به عدالت شکلی محدود نمی‌شود، این مؤلفه عناصری همچون ضرورت، تناسب و عقلایی بودن را نیز شامل می‌گردد. کمیته حقوق بشر به‌عنوان نهاد

نظارتی میثاق حقوق مدنی و سیاسی در این زمینه بیان می‌دارد که خودسرانه نبودن به این معناست که حتی تجویز اقدامی از سوی قانون نیز باید با مقررات، اهداف و مقاصد (میثاق) سازگار باشد و در شرایط خاص منطقی و عقلانی جلوه کند، کمیته درجایی دیگر تأکید دارد که خودسرانگی را نباید صرفاً به «برخلاف قانون» تعبیر کرد، بلکه باید به منظور شمول عناصری چون نداشتن تناسب و بی‌عدالتی که عناصری اخلاقی و فراحقوقی هستند، به صورت موسع تفسیر شود. از این رو، سلب تابعیت بر مبنای تبعیض نژادی، قومی، مذهبی یا سیاسی و یا سلب تابعیتی را که به بی‌تابعیتی منجر گردد، باید خودسرانه و در نتیجه از منظر حقوق بین‌الملل ممنوع دانست (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

در سیر تحول رویه دولت‌ها نسبت به سلب تابعیت، سه رویکرد مختلف قابل ملاحظه است. رویکرد با الگوی نخست این است که دولت نمی‌تواند بدون دست‌کم رضایت ضمنی شخص، تابعیت را از او سلب کند؛ دوم، نقطه مقابل رویکرد نخست بوده، آن است که دولت مجاز باشد هرگاه مصلحت عمومی ایجاب کند اقدام به سلب تابعیت نماید؛ و سوم الگویی است که براساس آن، سلب تابعیت وابسته به نقض وفاداری تبعه نسبت به دولت و ملت است، مانند اینکه فرد مرتکب ترور، خیانت، تحصیل تابعیت دشمن یا پناهنده شدن به کشور دشمن گردد. در مجموع باید گفت که هرچند سلب تابعیت در حقوق بین‌الملل کنونی به طور مطلق ممنوع نیست و در برخی موارد محدود، دولت‌ها می‌توانند به آن متوسل شوند، ولی زمینه‌های تمسک به این اقدام باید به صورت بسیار مضیق تفسیر شود. سلب تابعیت نباید تبعیض‌آمیز و خودسرانه باشد یا به بی‌تابعیتی بینجامد. تمسک به امنیت ملی نیز نمی‌تواند بدون قید و شرط صورت گیرد، بلکه برابر ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و تفسیر کمیته حقوق بشر، تنها در صورتی که وضعیت اضطرار عمومی موجودیت ملت را تهدید کند و این وضعیت از سوی کشور رسماً اعلام شده باشد، امکان تعلیق برخی حقوق بشری وجود دارد؛ مشروط به اینکه با سایر تعهدات بین‌المللی دولت مغایرت نداشته باشد و به شکل تبعیض‌آمیز بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب و خاستگاه اجتماعی نباشد. بدیهی است، تضمین رعایت این شرایط در گرو تأمین دسترسی افراد به مراجع قضایی صلاحیت‌دار و مستقل و بهره‌مندی از فرایند دادرسی منصفانه در سطح داخلی، و اعمال نظارت جامعه بین‌المللی خواهد بود، هرکدام از تبعیض‌های یادشده واقع شود، بی‌گمان نقض تعهدات بین‌المللی دولت رخ نموده است و در نتیجه موجبات مسئولیت بین‌المللی آن را فراهم خواهد آورد. نظر به تبعات و پیامدهای منفی و مخربی که سلب تابعیت به صورت بالقوه و بالفعل می‌تواند در سطح داخلی

و بین‌المللی در برداشته باشد، دولت‌ها باید به جد و حتی‌الامکان از تمسک به آن خودداری نمایند و به‌جای آن اقدامات و کیفرهای دیگری را جایگزین کنند (سینگ، ۲۰۱۳: ۵۵).

۵- روش پژوهش

از آنجاکه این تحقیق از پژوهش‌های بنیادی از نوع مطالعه تحلیلی-توصیفی است که در آن از روش‌های استدلال و تحلیل عقلایی بر پایه‌ی مطالعات اسنادی (کتابخانه‌ای) بهره گرفته می‌شود، لذا روش گردآوری اطلاعات روش کتابخانه‌ای می‌باشد که ماخذیابی، گام نخست این پژوهش خواهد بود و از طریق فیش‌برداری یا تحقیق و تفحص در آثار علمی بهره‌مند شده است.

۶- یافته‌ها

تا اینجا مبانی وجودی اعراب ۴۸ و سپس تابعیت از دیدگاه حقوق بین‌الملل بررسی شد. با بررسی بحث‌های مطروحه، در این قسمت، به بررسی حقوقی اقدامات رژیم صهیونیستی در سلب تابعیت اعراب پرداخته شده است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، رژیم صهیونیستی برای حضور پررنگ در مجامع بین‌المللی، سعی در نشان دادن خود به‌عنوان حامی حقوق بشر دارد. نمایندگان عرب پارلمان رژیم صهیونیستی به‌صراحت در مورد موجودیت اسرائیل صحبت می‌کنند. حتی طرحی از طرف نمایندگان عرب به صحن پارلمان ارائه شده بود که به‌موجب آن، روز نکبت (فلسطینیان به سالروز تأسیس اسرائیل یوم نکبه می‌گویند) به‌عنوان یک روز ملی در تقویم اسرائیل ثبت گردد که در جریان رأی‌گیری این طرح مصوب نشد. نمایندگان عرب اسرائیل بارها در همایش‌های حامی فلسطینیان حضور داشته و در معروف‌ترین این قبیل اقدامات، خانم هنین ذوبی نماینده عرب کنست در جریان کمک‌رسانی به محاصره‌شدگان غزه در سال ۲۰۰۹ میلادی، در کاروان کمک‌رسانی حضور داشت.

این قبیل مثال‌ها نشان داده که به دلایل مختلف سیاسی، اسرائیل حق آزادی بیان اعراب ۴۸ را به‌طور کامل به رسمیت شناخته و این برخی اقدامات اعراب، هرچند که از دیدگاه برخی می‌تواند نوعی عدم وفاداری محسوب گردد؛ اما براساس اصل آزادی بیان کاملاً به رسمیت شناخته شده است. اگر بر مبنای

حقوق شهروندی اعراب ۴۸ به قضیه نگریسته شود، آنان حق دارند که نسبت به اصل موجودیت کشور خود اعتراض داشته و این صدای اعتراض را به گوش جهانیان برسانند. در واقع چنین اقدامات، انتقادهای داخلی محسوب شده که دولت‌ها براساس عرف حقوق بین‌الملل، ملزم به استماع آن هستند.

باتوجه به مطالب مذکور که سیاست داخلی رژیم صهیونیستی در قبال اعراب شهروند خود را نشان می‌دهد، سلب تابعیت آنان به واسطه اقدام علیه اسرائیل خلاف قوانین داخلی این رژیم محسوب می‌گردد. حتی به فرض جرم‌انگاری اقدام علیه امنیت ملی که در قوانین داخلی اکثر کشورها وجود دارد، بازهم مجازات این قبیل افراد مشخص است و سلب تابعیت، یک مجازات نامتناسب نسبت به اعمال آن‌ها محسوب می‌گردد. در جریان پیوستن شهروندان اروپایی به گروه‌های تروریستی همچون داعش، کشورهای انگلستان، فرانسه و ... با تغییر در قوانین داخلی خود، زمینه سلب تابعیت افرادی را فراهم داشته که به این گروه‌ها پیوسته‌اند. اما بازهم این تغییر قوانین بسیار محتاطانه بوده و سعی شد که با اعلامیه حقوق بشر سازگار باشد. اگر از این دیدگاه نیز به قوانین داخلی رژیم صهیونیستی نگاه انداخته شود، اقدام علیه امنیت این رژیم در بدترین وضعیت می‌تواند مستوجب مجازات متناسب با اقدام باشد و نه سلب تابعیت. لذا اقدام رژیم صهیونیستی در سلب تابعیت شهروندان خود به واسطه اقدام علیه امنیت رژیم، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، عملی نکوهش شده است.

همان‌طور که در مصادیق سلب تابعیت‌های رژیم صهیونیستی اشاره شد، در مواردی که اعراب ۴۸ مرتکب جرائمی در خارج از سرزمین‌های اشغالی شده و در این شرایط نیاز به حمایت دولت متبوع خود دارند، رژیم صهیونیستی یا از حمایت صرف نظر کرده و یا در چنین وضعیتی سلب تابعیت آنان را اعلام کرده است. در صورت بروز مشکل حقوقی هر شهروند در خارج از کشور، دولت متبوع وظیفه حمایت از وی را دارد. اگر چنین وضعیتی برای یک شهروند یهودی اتفاق می‌افتاد، طبیعتاً رژیم صهیونیستی مجدانه در جهت رفع مشکل وی تلاش می‌کرد و بررسی پیشینه این اقدام نشان داده که رژیم صهیونیستی ارزش بسیار زیادی برای جان شهروندان خود قائل است. در مواقع گروگان‌گیری‌ها، رژیم صهیونیستی حاضر بوده که در قبال آزادی شهروندان خود، هزاران زندانی را آزاد نماید. در وضعیتی که شهروندان عرب اسرائیل در خارج از کشور دچار مشکلات حقوقی می‌باشند، حق حمایت دولت متبوع برای آنان محفوظ است. در جریان بزهکاری سه عرب ۴۸ در اردن و بازداشت خلاف‌کار عرب در آمریکا که به آن‌ها اشاره شد، رژیم صهیونیستی رسماً هیچ حمایتی از آنان نکرد و این اقدام نقض

تکلیف دولت در قبال حقوق شهروندان است. از طرف دیگر سلب تابعیت آنان در چنین وضعیتی نیز کاملاً با معیارهای حقوق بشر ناسازگار است. بزهکاری در خارج از کشور تحت هیچ عنوان نمی‌تواند علتی بر سلب تابعیت باشد و این اقدام نوعی سلب تابعیت خودسرانه است که بنا به اعلامیه حقوق بشر محکوم شده است. از طرف دیگر، باتوجه به اقدامات مشابه رژیم صهیونیستی در قبال شهروندان یهودی، این اقدام آن‌ها در قابل اعراب، کاملاً تبعیض‌آمیز محسوب می‌گردد. قابل ذکر است که در سال ۲۰۰۵ میلادی، هانی‌الملکی وزیر خارجه وقت اردن در جریان سفر به فلسطین اشغالی خواهان آزادی چند زندانی اردنی شد که باوجود رابطه سیاسی بین دو کشور، و نیاز رژیم صهیونیستی به داشتن روابط حسنه با کشورهای عربی، به آزادی آنان رضایت داده شد. در این هنگام وکیل سه زندانی عرب ۴۸ در اردن، در جریان دیدار با مقامات وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، بنا به تفسیر موسع از حقوق شهروندی، چنین بیان داشت که اسرائیل می‌بایست در چنین وضعیتی، آزادی زندانیان اردنی را به آزادی زندانیان عرب ۴۸ در اردن مشروط نماید و این اقدام بخشی از تکلیف دولت در مورد اتباع خود است. متأسفانه این اقدام صورت نگرفت و اعراب شهروند اسرائیل در زندان‌های اردن باقی مانده و در نهایت نیز از آنان سلب تابعیت شد. این اقدامات دولت اسرائیل رسماً نقض قواعد حقوق بین‌الملل و عملی تبعیض‌کارانه محسوب می‌شود.

اصول حقوق بشر و در رأس آن اعلامیه جهانی حقوق بشر، بی‌تابعتی را یک معضل دانسته و از کشورها خواسته که با اقدامات خود مانع از اضافه شدن به جمعیت بی‌تابعتی‌ها شوند. همان‌طور که بیان شد، اصلاحات قوانین داخلی کشورهای همچون انگلیس، بلژیک و فرانسه که به دولت اجازه سلب تابعیت شهروندان این کشورها را که به داعش ملحق شده‌اند را می‌داد، با اعتراضات گسترده مجامع بین‌المللی مواجه شد و در نهایت تحت شرایط سخت و پیچیده به دولت‌ها اجازه سلب تابعیت داده شد. سیاست کلی مجامع بین‌المللی آن است که به‌هیچ‌وجه به جمعیت افراد بدون تابعیت اضافه نشود. درواقع سلب تابعیت به‌عنوان آخرین راه‌حل مطرح باشد و دولت‌ها در شرایط فوق حساس، نسبت به سلب تابعیت اقدام نمایند. رضایت شهروند به سلب تابعیت می‌تواند یکی از دلایل مشروع در سلب تابعیت باشد. از آنجاکه داعش کشور مشروعی محسوب نمی‌شود، مجامع بین‌الملل با این تفسیر که تمایل داعشیان به سلب تابعیت، منجر به تابعیت کشوری نامشروع می‌گردد، از کشورهای اروپایی خواستند که نسبت به سلب تابعیت خویش‌داری نشان دهند. درواقع تمایل به بی‌تابعتی می‌بایست

ناشی از آن باشد که بلافاصله به تابعیت کشوری رسمی درآمده و فرد بدون تابعیت باقی نماند. کشور فلسطین هرچند که در بخش‌های گسترده از جهان دارای نمایندگی است، اما هنوز عضو ناظر سازمان ملل بوده و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک کشور رسمی قلمداد کرد. بر این اساس، تمایل اعراب ۴۸ به خروج از تابعیت رژیم صهیونیستی و پیوستن به تابعیت فلسطین، در شرایط کنونی که کشور فلسطین اقتدار لازم برای حمایت از اتباع خود را ندارد، می‌تواند منجر به بی‌تابعیت ماندن افراد مذکور شود. لذا سلب تابعیت این افراد توسط رژیم اشغالگر قدس، اقدامی کاملاً خودسرانه محسوب شده که با اصول حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر تناقض دارد.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری

چنین نتیجه شد که رژیم صهیونیستی به علت حضور پررنگ در مجامع بین‌المللی که به علل سیاسی نیازمند آن است، حق آزادی را برای اعراب شهروند خود به رسمیت شناخته و نمایندگان عرب عضو پارلمان این رژیم در آزادی بیان از حقوق کامل برخوردارند. اما حقوق شهروندان عرب ۴۸ در برخی موارد نقض شده است. اولاً که اقدام علیه امنیت کشور مستوجب مجازات کیفری است و سلب تابعیت اعراب ۴۸ به واسطه اقدام علیه امنیت رژیم، خلاف کنوانسیون‌های بین‌المللی و اعلامیه حقوق بشر تلقی می‌شود. دوماً بزهکاری شهروندان تحت هیچ عنوان علتی بر سلب تابعیت نبوده و در صورتی که جرم در خارج از کشور اتفاق بیافتد، دولت متبوع وظیفه حمایت از شهروندان خود را دارد که رژیم صهیونیستی به این تکالیف خود به‌درستی عمل نکرده و در مواردی نیز از آنان سلب تابعیت کرده است. سوماً درخواست شهروندان برای خروج از تابعیت به شرطی که منجر به بی‌تابعیتی آنان نشود اقدامی غیرخودسرانه محسوب شده و تمایل برخی اعراب ۴۸ به اخذ تابعیت فلسطین که هنوز رسماً اعلام استقلال نکرده است، نمی‌تواند دلیلی بر سلب تابعیت آنان باشد و این اقدام رژیم صهیونیستی خلاف اصول بین‌الملل محسوب می‌گردد.

فهرست منابع

- خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۷۷). حقوق بین الملل اسلامی تحلیلی نوین در مباحث حقوقی اسلام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، جلد دوم.
- عمید، حسن (۱۳۴۲). فرهنگ عمید (فارسی به فارسی)، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، جلد اول.
- معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، جلد ششم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۰). فرهنگ فارسی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، جلد ششم.
- فضائی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۶). سلب تابعیت از منظر حقوق اسلام و نظام بین المللی حقوق بشر، مطالعات حقوق تطبیقی، ۸(۱)، ۲۷۷-۲۹۵.
- مقامی، امیر (۱۳۹۶). سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم از منظر حقوق بین الملل و حقوق داخلی بحرین، مطالعات حقوق عمومی، ۴۷(۲)، ۳۵۷-۳۷۵.
- ابن قیم جوزیه (۱۹۸۳م). احکام اهل الذمه، بیروت: صبحی صالح، چاپ دوم، جلد اول.
- ابن هشام (۱۴۱۲ق). السیره النبویه، بیروت: سهیل زکار، چاپ سوم، جلد اول.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۹۸۸م). العروه الوثقی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، جلد اول.
- طباطبایی، محمدحسن (علامه) (۱۹۷۳م). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، جلد دوم.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: چاپ محمدتقی کشفی، چاپ هفتم، جلد دوم.
- کامل، عبدالعزیز (۱۹۸۹م). حقوق الانسان فی الاسلام، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، جلد اول.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۹۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، جلد اول.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۸۹ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، نجف: چاپ عبدالحسین محمدعلی، چاپ دوم، جلد اول.

- Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) (2 July 2009), General Comment No. 20: Non-discrimination in economic, social and cultural rights (art. 2, para. 2, of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights), E/C.12/GC/20.
- Farenga, V. (2006). *Citizen and self in Ancient Greece: Individuals performing justice and the law*. Cambridge University Press.
- Finkelstein, N. G. (2003). *Image and reality of the Israel-Palestine conflict*. Verso.
- Gelvin, J. L. (2014). *The Israel-Palestine conflict: One hundred years of war*. Cambridge University Press.
- Haag, M. F. (2019). *A sense of responsibility: the shifting roles of the member states for the union citizen* (Doctoral dissertation, European University Institute).
- Human Rights Committee (HRC) (8 April 1988), General Comment No. 16 (Right to Privacy), The Right to Respect of Privacy, Family, Home and Correspondence, and Protection of Honor and Reputation, CCPR/C/21/Rev/1.
- League of Nations (13 April 1930), Hague Convention on Certain Question relating to the Conflict of Nationality Laws, 179 LNTS 80; 1930 Can. T.S. No.7.
- Levy, L. (2021). Temporalities of Israel/Palestine: Culture and Politics. *Critical Inquiry*, 47(4), 675-698.
- Rexer, G. (2021). Borderlands of reproduction: bodies, borders, and assisted reproductive technologies in Israel/Palestine. *Ethnic and Racial Studies*, 44(9), 1549-1568.
- Singh, J. (2013). *Legal recognition of citizen journalism on the internet: development of rights and responsibilities* (Doctoral dissertation, Aberystwyth University).

UN General Assembly (1961), International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICEAFRD).

UN, Human Rights Council, Human rights and arbitrary deprivation of nationality, Report of the Secretary-General, 2013, A/HRC/25/28.

UN, Human Rights Council, Human rights and arbitrary deprivation of nationality Report of the Secretary-General, 2009, A/HRC/13/34.

